

رهاوردهای نظریه توالد ذاتی شهید صدر

حسن لاهوتیان*

بهرروز محمدی منفرد**

چکیده

نظریه توالد ذاتی شهید سیدمحمدباقر صدر، نظریه‌ای بدیع در معرفت‌شناسی است که مدعی است قضایای یقینی، تنها بدیهیات و قضایای برآمده از آنان با قیاس برهانی نیستند، بلکه «نتیجه حاصل از دلیل استقرایی» نیز بر اساس حساب احتمالات طی دو مرحله توالد موضوعی و توالد ذاتی، مورد یقین واقع می‌شود. از آنجاکه شهید صدر معتقد است بیشتر معارف بشری از همین طریق حاصل می‌آیند، این روش معرفتی را در حوزه‌های مختلف علمی به کار گرفته و توانسته است گره‌هایی را باز و حتی سؤالات بی‌جوابی را با پاسخی مدلل روبه‌رو سازد. آنچه از رهاوردهای این نظریه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، مربوط به سه حوزه منطق، فلسفه و کلام است. انحصار بدیهیات در «اولیات» و «فطریات» در علم منطق، اثبات «واقعیت خارجی»، «علم به خارج» و «رابطه علی و معلولی» در فلسفه و اثبات «وجود صانع حکیم» و «نبوت پیامبر اسلام ﷺ» در کلام از رهاوردهای نظریه توالد ذاتی است که در این مقاله بررسی، نقد و ارزیابی شده است.

واژگان کلیدی: شهید صدر، شناخت، توالد ذاتی، حساب احتمالات.

* دانشجوی دکتری رشته فلسفه اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

lahotian@gmail.com

** استادیار، گروه اخلاق، دانشکده معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ایران.

muhammadimunfared@ut.ac

تاریخ تأیید: ۹۸/۴/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۳۱

مقدمه

شهید سید محمد باقر صدر یکی از اندیشمندان و نظریه‌پردازان اسلامی معاصر است که قوت علمی آثارش باعث شده است در محافل علمی مورد توجه فراوان قرار گیرد. نظریه‌های مبتکرانه او که برآمده از ذهنی خلاق بود، در علوم مختلف حرکت‌های جدید آغاز نموده و مسیری نو پیشروی پژوهشگران قرار داده است؛ به گونه‌ای که هر چه زمان می‌گذرد و حجاب معاصرت کنار می‌رود ایده‌ها، نظریات و آرای او طرفداران بیشتری می‌یابد.

یکی از نظریه‌های شهید صدر که سنگ بنای معارف دیگر بوده و آثار آن در علوم و عرصه‌های مختلف چشمگیر است، راه جدیدی است که او در معرفت‌شناسی گشود و بر اساس آن نظام معرفتی خویش را بنا کرد. البته او در ابتدا از طرفداران رویکرد معرفتی / ارسطو بود و حتی کتاب *فلسفتنا* را نیز بر اساس آن مبانی که مورد قبول مشهور فلاسفه است، نگاشت؛ اما بعد از مدتی نسبت به این مبانی دچار تردید شده، شروع به بازنگری در آنها کرد. نقطه آغاز این تردید آنجا بود که / ارسطو یقینیات را منحصر در «بدیهیات» و «نتیجه قیاس برهانی» می‌دانست و معتقد بود تمامی معرفت‌های بشری از راه برهان به دست می‌آید. دو اشکال نسبت به این روش معرفتی وجود دارد. اشکال نخست، مربوط به برهان است. بر خلاف تصور / ارسطو قیاس برهانی هیچ‌گاه نمی‌تواند مؤکد علم جدیدی باشد، بلکه تنها آنچه را که معلوم است، تفصیل می‌دهد؛ زیرا این قیاس می‌خواهد از مقدماتی یقین، معرفتی نو به دست آورد؛ درحالی‌که این اتفاق می‌کند نمی‌افتد؛ چون علم به نتیجه، همیشه در درون علم به کبری وجود دارد و تنها کاری که برهان می‌کند، آن است که این علم را که اجمالاً در دل کبری نهفته است، به تفصیل در می‌آورد و انسان را ملتفت آن می‌کند. برهان تنها به ما کمک می‌کند تا به آنچه می‌دانیم، التفات و توجه کنیم.* اما اشکال دوم که شهید صدر آن را عامل اصلی

* برای نمونه در قیاس زید انسان است / هر انسانی، می‌میرد / پس زید می‌میرد، ما اگر به کبری این قیاس علم داریم، معنایش آن است که می‌دانیم تک تک انسان‌ها - از جمله زید - می‌میرند؛ یعنی آنچه را

عدول از نظریه ارسطو معرفی می‌کند، اشکالی بود که اخباریان شیعه در مقابل اصولیان مطرح کرده بودند: چرا روش ارسطویی که مدعی صیانت فکر از خطاست و طی سالیان متمادی در علوم عقلی جریان داشت و به آن عمل می‌شد، می‌کند، نتوانست برطرف‌کننده اختلافات باشد و حتی با وجود آن، اختلافات بیشتر نیز شده است؟ (شاهرودی، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۱۲۶-۱۳۰).

این اشکالات باعث شد شهید صدر این روش را کنار گذاشته، برای مدتی به نظریه‌ای تحت عنوان «نظریه قریحه» معتقد شود (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۵۸). نظریه قریحه بر آن بود که سر اختلافات موجود در علوم، آن است که انسان‌ها در سیر و روش تفکر و همچنین خصوصیات فردی متفاوت‌اند و همین تفاوت است که منشأ به وجود آمدن این اختلافات شده است؛ به عبارت دیگر مطابق این نظریه، ویژگی‌های فردی و ذهنیت‌های شخصی در نتیجه‌گیری‌های فکری مؤثر است. شهید صدر نام این خصوصیات مربوط به هر شخص را «قریحه او» گذاشت و برای مدتی نظریه قریحه نظریه معرفتی او شد. اما این رأی نیز ذهن جوآل صدر را آرام نکرد و چندی نگذشت که در نظریه قریحه نیز خدشه نمود و نتوانست آن را استوار بیابد (همان، ص ۱۶۰). سرانجام رشته تفکرات معرفت‌شناسی این اندیشمند بزرگ به نقطه‌ای رسید که توانست بر اساس مبانی مستحکمی، بنای جدیدی برپا کند و نظریه معرفتی بدیع و نوی تأسیس نماید. او نام این منهج جدید را «روش ذاتی» قرار داد و آن را در عرض روش عقلی ارسطویی و روش تجربی فلاسفه غرب مطرح کرد و در کتاب ارزشمند *الاسس المنطقية للاستقراء* توضیح، تبیین و ارائه نمود.

شهید صدر که بیشتر معارف بشر را برآمده از همین روش می‌دانست، آن را در مرحله تئوری باقی نگذاشت و کارکردهای نظریه ذاتی را در برخی مسائل علمی نشان داد. او توانست بر این اساس بسیاری از سؤالات منطقی، فلسفی و کلامی را پاسخ داده،

در نتیجه می‌خواهیم به آن برسیم، قبلاً می‌دانستیم، لکن به نحو اجمال. وقتی برهان اقامه می‌کنیم به این علم سابق خود، التفات پیدا می‌کنیم.

در برخی موارد که در مقام پاسخ، به بداهت عقلی اکتفا شده بود، دلیلی متقن اقامه کند. در مقاله حاضر، نگارنده بر آن است ضمن تبیین کوتاه از این نظریه، بیشتر به رهاوردهای آن پردازد و کارکردهای مختلفی را که شهید صدر در علوم منطق، فلسفه و کلام ارائه کرده است، توضیح دهد. آن‌گاه با اشاره به اشکالات مطرح شده بر این رهاوردها آنها را ارزیابی کرده، نشان دهد این نظریه تا چه میزان می‌تواند راهگشای معضلات علمی باشد.

الف) تبیین روش ذاتی شهید صدر

تجربه‌گراها بر این باورند که تنها راه کسب معرفت، حس و تجربه است و معرفت عقلی و پیشینی* اساساً وجود ندارد. درمقابل عقل‌گرایان ارسطویی بر وجود شناخت عقلی و پیشینی تأکید می‌کنند و معتقدند یقینات بر دو قسم‌اند: بدیهیات شش‌گانه و نتیجه برهان.

اما هر دو مسلک با یک پرسش اساسی به نام «مسئله استقرا» روبه‌رو شده‌اند و آن اینکه چگونه از دلیل استقرا یقین حاصل می‌شود؟ نتیجه استقرا یک قضیه کلی و عام است: چطور می‌شود از مشاهدات و آزمایش نمونه‌های جزئی و خاص، یقین به عام به وجود آید؟

تجربه‌گراها و فیلسوفان مغرب‌زمین در مواجهه با این مسئله، سه پاسخ مختلف ارائه داده‌اند: نظریه یقین (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۸۳-۹۴)، نظریه ترجیحی یا ظنی بودن (راسل، ۱۳۵۶، ص ۹۰) و نظریه روانی یا عادت ذهنی (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۸۱)؛ البته عده‌ای نیز هستند که پاسخی برای آن نیافته، روش استقرایی را باطل دانسته‌اند (پوپر، ۱۳۷۹، فصل اول).

اما در روش عقلی ارسطویی، برای حل این مسئله و توجیه یقین حاصل از استقرا، پای قاعده‌ای به نام «الاتفاقی» را به میان می‌آید که مفاد آن این است «امر اتفافی، تکرار نمی‌شود». عقل‌گرایان با قرارداد این قاعده در کبرای یک قیاس برهانی که صغرای آن

* مراد از معرفت پیشینی، معرفت مستقل از حس و تجربه است.

نتایج استقراست، قضیه عام را نتیجه می‌گیرند** (ابن‌سینا، ۱۳۷۳، ص ۳۱۵-۳۱۹)؛ البته یقینی‌بودن این نتیجه بستگی به یقینی‌بودن کبرای آن دارد که عقل‌گرایان آن را پذیرفته‌اند، ولی شهید صدر قبول نکرده است (صدر، ۱۴۳۴، ص ۶۳).

در هر صورت شهید صدر به دلیل مناقشاتی که در تمامی این پاسخ‌ها می‌دید، راه سومی را در پیش گرفت:

از نگاه شهید صدر آنچه در برهان اتفاق می‌افتد، تولد یک قضیه از قضیه‌ای دیگر است که میان آن دو رابطه تلازم برقرار است؛ به طوری که قبول متولدمنه، بدون قبول متولد، منجر به تناقض می‌شود.* او این توالد، زایش یا استنتاج را توالد موضوعی می‌نامد و اگرچه نتیجه حاصل از آن را جزء یقینات محسوب می‌کند، آن را مفید علم جدید نمی‌داند. از طرف دیگر او اصطلاح توالد ذاتی را مطرح می‌کند که آن زایش یک تصدیق و معرفت، از تصدیق و معرفت دیگر است - نه تولد قضیه‌ای از قضیه دیگر - بدون آنکه تلازمی در میان بوده، عدم تصدیق دوم، تناقضی به وجود آورد. شهید صدر توالد ذاتی را در مراحل دلیل استقرایی مطرح می‌کند و می‌گوید در مرحله‌ای از استقرا نتیجه یقینی از معرفتی ظنی ناگهان متولد می‌شود و بر این اساس یقینات را در سه دسته زیر قرار می‌دهد:

الف) بدیهیات (معارف اولی)؛

ب) نتیجه قیاس برهانی (توالد موضوعی معارف ثانوی از معارف اولی)؛

ج) نتیجه دلیل استقرایی (توالد ذاتی معارف ثانویه از معارف اولی).

اما باید توضیحی بیشتر داد تا معلوم گردد دلیل استقرایی چگونه تولید یقین می‌کند. همان‌طور که گفتیم، یقین حاصل یک توالد ذاتی است. توالد ذاتی هنگامی اتفاق می‌افتد که پیش از آن توالدی موضوعی از طریق حساب احتمالات شکل گرفته باشد؛ به عبارت دیگر در استقرا برای رسیدن به یقین باید از دو مرحله عبور کرد: ابتدا بر اساس

** چون همان‌طور که بیان شد، عقل‌گرایان، تنها راه تولید علم را برهان می‌دانند.

* چنان‌که عدم قبول نتیجه برهان، با وجود قبول مقدمات آن، تناقض است.

توالد موضوعی و استنباط عقلی، مقدار احتمال نتیجه استقرا* را با توجه به مشاهدات و تکرار آزمایش‌ها افزایش داد تا نهایتاً تصدیق ظنی قوی به آن حاصل شود. سپس در مرحله توالد ذاتی، از این معرفت و تصدیقی که احتمال صدقش بر اساس حساب احتمالات بالا رفته، یقین به نتیجه که قضیه‌ای کلی و عام است، متولد می‌گردد (همان، ص ۱۵۶-۱۶۸).

شود. حساب شهید صدر برای تبیین مرحله اول وارد بحث حساب احتمالات می‌گردد. حساب احتمالات شاخه‌ای از علم ریاضی است که به محاسبه احتمال وقوع یک پدیده پردازد. احتمال وقوع یک پدیده از تقسیم تعداد حالات مطلوب به کل حالات ممکن می‌گردد.

است؛ $\frac{1}{2}$ اندازه‌ییم، احتمال آنکه خط بیاید ای را به هوا می‌شود؛ مثلاً وقتی سکه حاصل می‌آید، یک زیرا تعداد حالات ممکن، ۲ (شیر و خط) است و حالت مطلوب (خط)

$\frac{1}{4}$ حالت است. اگر آن سکه را دو بار به هوا پرت کنیم، احتمال اینکه هر دو خط بیاید

گاه است؛ آن $\frac{1}{2}$ و در پرتاب دوم نیز $\frac{1}{2}$ آمدن در پرتاب اول، است؛ زیرا احتمال خط آمدن پیاپی را باید از ضرب آنها به دست آورد: $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$ احتمال دو بار خط

$$\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$$

به همین ترتیب اگر سه بار آن را به هوا پرتاب کنیم، احتمال اینکه هر سه خط

$\frac{1}{8}$ بیاید است.

شهید صدر بحث حساب احتمالات را از مباحث ریاضی وارد مباحث معرفتی کرده

* مراد قضیه کلی است که از استقرا حاصل می‌شود؛ مثلاً با انجام آزمایش‌های متعدد این نتیجه کلی حاصل می‌شود که: آب در دمای ۱۰۰ درجه به جوش می‌آید.

** برای آشنایی بیشتر با طریقه این محاسبات، به مبحث حساب احتمالات در علوم ریاضیات رجوع شود.

و کوشیده است از آن برای توجیه یقین‌آوری استقرا استفاده کند. البته او برای تبیین دقیق نظریه خود به صورت مبسوط، وارد بحث حساب احتمالات شده و نظریه‌ای بدیع در باب احتمال مطرح می‌کند که توضیح آن خارج از مقصود این مقاله است (ر.ک: صدر، ۱۴۳۴، ص ۱۷۳-۲۹۶).

نظریه ذاتی به صورت مختصر تبیین شد؛ اما ذکر این نکته برای تکمیل توضیحات لازم است که یقین حاصل از دلیل استقرا یقین منطقی نیست. یقین از نگاه شهید صدر سه گونه است (همان، ص ۴۱۰-۴۱۶):

- ۱- یقین منطقی: یقینی که مقارن است با یقین به استحاله خلاف آن؛ به عبارت دیگر یقین منطقی مرکب از دو یقین است: نخست یقین به یک قضیه و دوم یقین به استحاله نقیض آن.
- ۲- یقین ذاتی: یقین به قضیه‌ای بدون آنکه احتمال بر خلاف آن داده شود؛ اما یقین به استحاله نقیض ضرورتی ندارد؛ اعم از اینکه این یقین موجه باشد یا غیرموجه.
- ۳- یقین موضوعی: نوعی از یقین ذاتی است که با قرائن خارجی، قابل توجیه باشد. توضیح آنکه یقین به یک قضیه دو بُعد دارد: یک بُعد متعلق یقین است و دیگری میزان درجه تصدیق. قضیه‌ای که متعلق یقین است با واقعیات خارجی سنجدیده می‌شود؛ اما درجه تصدیق یک حالت روانی است که در درون خود باید آن را جست‌وجو کرد. حال اگر این درجه تصدیق با آن واقعیات خارجی تناسب داشته باشد، این یقین، موجه است؛ برای مثال اگر کسی سکه‌ای را به هوا پرتاب کند و به خاطر خوابی که در شب گذشته دیده، یقین کند که خط می‌آید و اتفاقاً خط آید، در این صورت یقین او یقینی ذاتی و غیرموضوعی است؛ زیرا اگرچه قضیه متعلق تصدیق با واقع تطابق داشت، درجه تصدیق او (یقین) تناسبی با واقعیت خارجی نداشت؛ زیرا از لحاظ قرائن خارجی احتمال خط آمدن و نیامدن هر دو مساوی بود؛ لذا یقین به

خطا آمدن توجیهی ندارد.

شهید صدر معتقد است یقین حاصل از توالد ذاتی در دلیل استقرا یک یقین موضوعی است و یقین موضوعی است که مورد قبول و در نظام معرفتی مطلوب است. دلیل اینکه این یقین یک یقین موضوعی است، آن است که این یقین حاصل از تصدیقی ظنی است که بر اساس اصول حساب احتمالات، احتمال خلاف آن ناچیز و از افق ذهن محو شده است. حساب احتمالات ناظر به واقع است و یقینی که از آن متولد می‌شود، با واقعیت خارجی تناسب دارد. در نتیجه درجه این یقین با درجه‌ای که واقعیت خارجی تعیین می‌کند، منطبق است؛ لذا یقینی موجه است.

نتیجه آنکه روش ذاتی شهید صدر علاوه بر اعتباربخشی به استقرا که در روش ارسطویی منزلتی پایین‌تر از برهان به خود گرفته بود، آن را تعالی بخشیده، تنها طریق تولید معرفت را استقرا دانست. حال که شناختی از این نظریه حاصل شد، به بررسی رهاوردهای آن در سه علم منطق، کلام و فلسفه می‌پردازیم.

(ب) رهاوردهای منطقی نظریه توالد ذاتی

اولین رهاورد منطقی نظریه شهید صدر را می‌توان در اقسام بدیهیات دید. منطقیون معتقدند قضایا به دو دسته بدیهی و نظری تقسیم می‌شوند. قضایای بدیهی پایه‌های معارف بشری هستند که از قضایای دیگر زاینده نمی‌شوند؛ بر خلاف قضایای نظری که از طریق تمثیل یا استقرا و یا برهان از قضایای دیگر متولد می‌شوند. در قضایای بدیهی هیچ‌گونه خطایی راه ندارد؛ یعنی اگر عوامل بیرونی در انسان تأثیر نگذارد، انسان در این تصدیقات به هیچ وجه دچار خطا نمی‌شود. این قضایا منحصر در شش مورد زیر هستند:

- ۱- اولیات: قضایایی که بالذات مورد تصدیق و یقین عقل قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر تصور موضوع و محمول برای تصدیق آنها کافی است.
- ۲- فطریات: قضایایی که عقل به واسطه یک قیاس آنها را تصدیق می‌کند؛ لکن این قیاس، مرکوز در فطرت است و به عبارتی همراه آنهاست.

- ۳- محسوسات (مشاهدات): قضایایی که از راه حس برای انسان حاصل می‌شوند و البته حس را اعم از حس ظاهر و باطل می‌دانند.
- ۴- متواترات: قضایایی که به واسطه اخبار جماعتی که احتمال تبانی بین آنها نمی‌رود، در انسان ایجاد یقین و اطمینان به آن خبر می‌کند.
- ۵- حدسیات: قضایایی که از راه حدس، مورد تصدیق انسان قرار می‌گیرند.
- ۶- تجربیات: قضایایی که به واسطه تکرر ادراک حسی حاصل می‌شوند.

از نگاه شهید صدر تنها اولیات و فطریات که از قضایای پیشینی هستند، بدیهی محسوب می‌شوند. مشاهدات، متواترات، تجربیات و حدسیات هیچ کدام بدیهی نیستند و در هر چهار دسته قضایای فوق، از طریق حساب احتمالات است که یقین حاصل می‌گردد. این قضایای چهارگانه خود به دو قسم کلی‌تر تقسیم می‌شوند که ما ضمن بیان آنها، علت بدیهی نبودنشان را از دیدگاه شهید صدر توضیح می‌دهیم:

۱. تجربیات، حدسیات و متواترات

شهید صدر هیچ کدام از این قضایای سه‌گانه را بدیهی ندانسته، معتقد است یقین به این سه به روش ذاتی متولد می‌شود. از نگاه او در تجربه یا حدس و یا تواتر وقتی نسبت به برخی محسوسات علم پیدا می‌کنیم و تکرار یک پدیده را می‌بینیم، احتمال تصادفی بودن آنها بر اساس حساب احتمالات، احتمالی کم است. ضمن یک مثال این مطلب را توضیح می‌دهیم: فرض کنید ده نفر برای ما خبر می‌آورند. احتمال اینکه نفر اول از بین

چهار خبر الف، ب، ج، د، خبر الف را بیاورد $\frac{1}{4}$ است. حال احتمال اینکه نفر دوم نیز

خبر الف را بیاورد $\frac{1}{16}$ است:

$$\frac{1}{4} \times \frac{1}{4} = \frac{1}{16}$$

احتمال اینکه نفر سوم نیز خبر الف را بیاورد $\frac{1}{64}$ است:

$$\frac{1}{4} \times \frac{1}{4} \times \frac{1}{4} = \frac{1}{64}$$

همین طور که تعداد نفرات زیاد می‌شود، احتمال تکرار یک خبر کم می‌شود. با افزایش تعداد مشاهدات و تکرار بیشتر، این احتمال به روند کاهشی خود ادامه می‌دهد، تا اینکه به اندازه‌ای ناچیز می‌شود که از افق نفس محو می‌گردد. متقابلاً با کاهش احتمال تصادف، احتمال صدق قضیه کلی استقرا که همان قضیه تجربی یا حدس و یا متواتر است، بالا رفته، ظن قوی به آن حاصل می‌شود. نهایتاً از تجمیع احتمالات و ظن قوت گرفته، یقین به قضیه استقرا متولد می‌شود. این‌گونه است که ما به این قضایا یقین حاصل می‌کنیم، و گرنه صرف یقین به یک سلسله مشاهدات و محسوسات دلیل بر تصدیق به قضیه تجربی یا حدسی و یا متواتر نمی‌شود.

این توجیهی است که شهید صدر درباره متواترات، حدسیات و تجربیات ارائه می‌دهد و بدین طریق آنها را از دایره بدیهیات بیرون می‌کند.

در مقابل منطق ارسطویی به مسئله استقرا این‌گونه پاسخ می‌دهد که این قضایا حاصل قیاسی برهانی هستند که صغرای آن محسوسات مشاهده شده و کبرای آن قاعده‌الاتفاقی است که نزد منطقیون اولی و پیشینی است؛ لذا بدیهی دانستن تجربیات، حدسیات و متواترات به خاطر بدیهی بودن قاعده‌الاتفاقی است. مفاد قاعده‌الاتفاقی آن است که «امر تصادفی تکرار نمی‌شود». البته اتفاق به معنای بدون علت بودن نیست؛ زیرا موجود ممکن بدون علت نداریم، بلکه مراد ارسطو و تابعان او این است که دو موجود که هر کدام علت خود را دارند، به‌گونه‌ای تصادفی، وجودشان همزمان با هم شود؛ به عبارت دیگر تصادف نسبی مورد نظر است نه تصادف مطلق (صدر، ۱۴۳۴، ص ۴۸۰).

شهید صدر این توجیه را نمی‌پذیرد. او اشکالش را با یک پرسش شروع می‌کند: «مراد شما از قاعده‌الاتفاقی چیست». آن‌گاه دو معنا برای قاعده، احتمال می‌دهد:

۱. «تکرار امر تصادفی از نظر عقل، استحاله ذاتی دارد». روشن است که این قضیه،

قضیه‌ای اولی نیست و عقل ما تکرار یک تصادف را محال ذاتی نمی‌بیند.

۲. «تکرار امر تصادفی محال وقوعی دارد و در خارج واقع نمی‌شود»؛ یعنی تکرار

تصادف، امکان ذاتی دارد؛ لکن چنین امری در این عالمی که ما در آن زندگی می‌کنیم، واقع نمی‌شود. در این صورت نیز قاعده، قضیه‌ای اولی و پیشینی نخواهد بود؛ زیرا اولیات دائماً مستند به ضرورت‌اند و اگر عقل ما امکان چیزی را درک می‌کند، چگونه بدون کمک‌گیری از حس و تجربه وقوع آن را نفی کنیم؟ (همان، ص ۶۵-۶۶).

۲. محسوسات

صدر معتقد است علم به قضایای محسوسه نیز بر اساس حساب احتمالات و دلیل استقرایی شکل می‌گیرد. چگونگی این امر را در بحث اثبات واقعیت، در فصل رهاوردهای فلسفی این نظریه مطرح خواهیم کرد.

در پایان لازم است این نکته نیز بیان شود که شهید صدر دلیل استقرایی را حتی در اولیات و فطریات هم جاری می‌داند و معتقد است از رهگذر حساب احتمالات و توالد ذاتی می‌توان بر قضیه اولی و فطری نیز استدلال نمود؛ با این حال منکر پیشینی بودن این معرفت‌ها نیست و معتقد است اگر دلیل استقرا هم نبود، ما نسبت به این قضایا معرفت عقلی پیشینی داشتیم. البته باید دانست او اجتماع نقیضین و اصول مسلّمه استقرا و پیش‌فرض‌های نظریه احتمال را استثنا کرده، این بدیهیات را با دلیل استقرا قابل اثبات نمی‌داند (همان، ص ۵۳۷-۵۴۰).

ج) ارزیابی رهاوردهای منطقی نظریه توالد ذاتی

با پذیرش نظریه ذاتی شهید صدر رهاورد منطقی او پذیرفته است و دایره وسیعی از بدیهیات با این روش تبیین می‌شوند؛ لکن اشکالی که در این میان می‌توان مطرح کرد، آن است که این روش نمی‌تواند سبب کاهش تعداد بدیهیات شود؛ زیرا از نگاه منطق ارسطویی، قضیه بدیهی، قضیه‌ای است که متولد از قضایای دیگر نباشد، نه آنکه برای یقین به آن، هیچ واسطه‌ای دخالت نکند. گویا شهید صدر گمان کرده است بدیهی قضیه‌ای است که علم به آن بی‌واسطه حاصل می‌شود، آن‌گاه با مطرح کردن استقرا و توالد ذاتی، به عنوان واسطه یقین به برخی بدیهیات، تعداد آنها را کاهش داده است. اما

این تصور او اشتباه است. منطقیان به این نکته توجه کرده‌اند که در بدیهیات گاهی تصور موضوع و محمول برای تصدیق کافی نیست و باید امر دیگری نیز داخل شود. توضیح آنکه بداهت قضایا یک امر تشکیکی است و لذا بدیهی را به اولی و ثانوی تقسیم می‌کنند. اگر عقل برای تصدیق به یک قضیه نیازمند هیچ عامل خارجی نباشد، آن قضیه از اولیات است؛ اما اگر نیازمند عاملی باشد، در سه حالت زیر از قسم بدیهیات ثانوی است:

حالت نخست آنکه آن عامل کمک عقل است و عقل به کمک آن تصدیق می‌کند. این در مشاهدات است که عقل به کمک حس، آن قضایا را تصدیق می‌کند.

حالت دوم آن است که آن عامل از مبادی قضیه است و قضیه از دل آن مبادی زاییده شده است. در این حالت اگر از مبادی لازم و همراه قضیه - به تعبیر دیگر مرکز در اذهان - باشد، فطریات است؛ ولی اگر از مبادی لازم آن نبوده، لکن به سهولت به دست آید، حدسیات و اگر مبادی است که به سهولت هم حاصل نمی‌شود، دیگر جزء بدیهیات نیست.

حالت سوم آن است که عامل، هم کمک عقل است و هم از مبادی آن. اگر «شنیدن اخبار» است که به کمک عقل می‌آید، آن قضیه از متواترات است و اگر «تکرار مشاهدات» کمک عقل باشد، از مجربات است. در هر دو صورت چون این عامل در کنار قاعده‌الاتفاقی، قیاس خفی را تشکیل می‌دهد، از مبادی قضیه است (ابن‌سینا، ۱۴۳۵، ج ۱، ص ۲۱۲).

اگر منطقیان به جز اولیات، پنج قسم دیگر را نیز زیرمجموعه بدیهیات قرار دادند، از این جهت بوده که آنان بدیهی را قضیه‌ای می‌دانند که نیازمند مبادی است و آن مبادی به آسانی حاصل نمی‌شوند و نیاز به تفکر دارند؛ به تعبیر دیگر قضیه‌ای که فی نفسه، بی‌نیاز از بیان و اقامه حجت است و نوعاً کسی برای آن، طلب برهان نمی‌کند، بلکه با اندکی التفات، یقین حاصل می‌شود، قضیه‌ای بدیهی است (مظفر، ۱۴۲۶، ص ۳۲۶).

بر اساس این توضیحات اگر یقین به این قضایا از حساب احتمالات و توالد ذاتی

به دست آید، باز خدشه‌ای به بدیهی بودن آنها وارد نمی‌شود؛ زیرا تعریف بدیهی همچنان بر آنان صادق است و تنها روش ذاتی عامل مؤثر در ایجاد یقین را تغییر داده است.

لکن به نظر می‌رسد این اشکال بر شهید صدر وارد نباشد؛ زیرا او با منطقیان اختلافی ریشه‌ای دارد. او تنها روش تولید علم را استقرا می‌داند - نه برهان - و معتقد است هر جا معرفتی برای انسان حاصل شده، از طریق دلیل استقرایی و توالد ذاتی بوده است. روشن است که دلیل استقرایی خفی و جلیّ یا مرکوز و غیرمرکوز ندارد. این‌گونه نیست که استقرایی نیاز به تفکر داشته و دیگری نداشته باشد. اگر قضیه‌ای از طریق استقرا به دست آمد، معرفتی اولی و جزء بدیهیات نیست؛ بر خلاف برهان که گاهی خفی و گاهی آشکار و جلیّ است و همین می‌تواند منشأ فرق بین یقینیات باشد. تجربیات، حدسیات، متواترات و فطریات چون مشتمل بر قیاس خفی هستند، نزد منطقیان بدیهی محسوب می‌شوند. شهید صدر نیز این تفاوت را قبول دارد و لذا فطریّات را جز بدیهیات محسوب می‌کند؛ اما در غیر فطریات، از نگاه او، اصلاً قیاس برهانی وجود ندارد، بلکه این استقراست که جاری است. با وجود استقرا وجهی برای بدیهی دانستن آنها وجود ندارد؛ به عبارت دیگر در منطق ذاتی، بدیهیات همان قضایای پیشینی هستند؛ پس تجربیات، حدسیات، متواترات و محسوسات که پیشینی نیستند، از دایره بدیهیات بیرون‌اند.

د) رهاوردهای فلسفی نظریه توالد ذاتی

۱. اثبات واقعیت خارجی

واقعیت هم از جهت تصویری و هم از جهت تصدیقی بدیهی بوده و بی‌نیاز از استدلال است؛ به گونه‌ای که حتی انکار منکران واقعیت نیز مبتنی بر پذیرش آن است؛ چراکه شرط انکار است که واقعیت‌های متعددی مثل واقعیت خود منکر، واقعیت فهم، واقعیت استدلال، واقعیت عدم واقعیت پذیرفته شود. همان‌طور که شک‌کننده در واقعیت نیز در حصر آن است؛ زیرا لااقل واقعیت خودش و شکش را مفروض گرفته است. این

بدهات تصدیقی تا جایی است که حتی برخی پا فراتر نهاده و مبنایی‌ترین گزاره را در نظام معرفتی که از آن به اصل الاصول یاد می‌شود، اصل واقعیت می‌دانند نه امتناع اجتماع نقیضین (جوادی آملی، صص ۱، ۳۴ و ۱۰۹).

بعد از قبول بدهات اصل واقعیت، این مسئله مطرح است که آیا واقعیاتی در قبال تصورات ذهنی ما وجود دارد که این صورت‌های ذهنی حکایت‌گر آن باشد؟ به بیان دیگر آیا واقعیتی خارج از ذهن داریم یا نه؟ البته فیلسوفان اسلامی وجود چنین واقعیتی را بدیهی دانسته‌اند؛ لکن شهید صدر این پرسش را با پاسخی متفاوت روبه‌رو ساخته است و با به‌کارگیری روش توالد ذاتی توانسته است با دلیل استقرایی این واقعیات خارجی را اثبات کند (صدر، ۱۴۳۴، ۵۲۸-۵۲۹). توضیح بیان ایشان چنین است:

گام اول: در ادراک حسی، صورت محسوسه به ذهن آید و با قطع این ادراک، آن صورت منعدم می‌شود. اگر واقعیتی خارج از ما وجود ندارد، احتمال اینکه در هنگام تکرار آن ادراک حسی، صورت محسوسه تکرار شود و دقیقاً مشابه صورت قبلی باشد، کم است؛ به عبارت دیگر با انکار واقعیت، احتمال تکرار تصادفی صورت محسوسه برای ما احتمالی پایین است. آن صورت دوم هر شکلی می‌تواند داشته باشد؛ مثلاً اگر صورت اول، صورت یک میز بوده، صورت دوم می‌تواند درخت باشد یا کتاب یا فرش یا ... هر بار که ما ادراک را قطع کرده، آن را از سر می‌گیریم و دوباره همان صورت در ذهن نقش می‌بندد، احتمال تصادفی بودن پایین‌تر می‌آید تا جایی که آن‌قدر ناچیز می‌شود که از ذهنمان محو گشته، یقین می‌کنیم، این قضیه شرطیه صادق است: «اگر واقعیتی خارجی وجود ندارد صورت محسوسه تکرار نمی‌شود».

گام دوم: در این گام ثابت می‌کنیم اگر واقعیت خارجی وجود داشته باشد، احتمال تکرار صورت محسوسه اصلاً کم نیست. توضیح آنکه زمانی که واقعیت خارجی داشته باشیم، آن واقعیت خارجی امری مشترک در تمامی ادراکات ماست. با وجود این امر مشترک، مقتضی تکرار وجود دارد، لذا احتمال تکرار احتمال بالایی خواهد بود؛ زیرا دو حالت داریم مقتضی بودن آن امر مشترک و مقتضی نبودن آن؛ پس نسبت حالت

1

مقتضی بودن به کل حالات ممکن، مساوی است با: 2.

گام سوم: وقتی تکرار مشاهدات را لحاظ می‌کنیم و می‌بینیم صورت محسوسه هر بار مثل دفعات قبل است، با استفاده از قضیه شرطیه گام اول، مطلوب ثابت می‌شود؛ زیرا رفع تالی مستلزم رفع مقدم است و رفع مقدم یعنی اثبات واقعیت خارجی.

مؤید این کلام شهید صدر را می‌توان در آثار برخی از فیلسوفان نیز دید؛ برای نمونه علامه طباطبایی در ابتدای کتاب *نهایه الحکمه* بحث را با تبه‌دادن مخاطب به وجود خود و اشیای اطرافش آغاز می‌کند. شاید برای کسی که با مختصرنویسی‌های علامه در این کتاب آگاهی دارد، چنین مقدمه‌ای طولانی برای شروع فلسفه عجیب به نظر آید؛ لکن حقیقت آن است که تا پرسش «آیا واقعیتی هست» پاسخ پیدا نکند، شروع فلسفه بی‌معناست؛ لذا علامه در صدد است این پیش‌فرض فلسفی را بی‌پاسخ نگذارد. راهی که علامه به مخاطب کتاب خود نشان می‌دهد، آن است که باید با دقت در خود و امور پیرامون و تکرار مشاهدات و محسوسات، یقین به وجود واقعیت را تحصیل کرد. علامه معتقد است اگر کسی این مسیر را طی کند، قطعاً به یقین خواهد رسید، هرچند ممکن است به زبان بگوید یقین حاصل نشد (طباطبایی، ۱۴۳۶، ۱، ص ۷-۹).

همچنان‌که پیداست، این پاسخ علامه به شبهه ایدئالیستی دقیقاً همان راهی است که شهید صدر پیموده است و البته او توانسته است آن را مدلل کند.

2. اثبات علم به خارج

فیلسوفان در بحث وجود ذهنی، معرفت به خارج را مسلم گرفته و مدعی شده‌اند تطابق خارج با ذهن از اولیات است. درمقابل طائفه‌ای از سوفسطاییان که منکر معرفت به خارج هستند، در این تطابق تردید کرده، آن را نپذیرفته‌اند (همان، ج ۱، ص ۶۲ و ج ۲، ص ۱۸۴).

شهید صدر با رد مدعای سوفسطایی و دلیل فیلسوف، از طریق دلیل استقرایی امکان علم به خارج را ثابت می‌کند (صدر، ۱۴۳۴، ص ۵۳۰).

در فرع قبل وجود واقعیت خارجی را ثابت کردیم؛ لذا می‌دانیم اشیایی که با آنها

مواجه می‌شویم، صورتی دارند. حال این‌گونه استدلال می‌کنیم:

گام اول: «اگر ما تمام آنچه را که با آن مواجه هستیم، درک کنیم و آنچه را که با آن مواجه نیستیم، درک نکنیم، آن‌گاه صورت ذهنی ما با واقع تطابق خواهد داشت». این یک قضیه شرطیه است که ما یقین به صدق آن داریم؛ زیرا صدق قضیه شرطیه منوط به تحقق شرط نیست، بلکه تنها باید ملازمه صادق باشد.

گام دوم: نتیجه وضع مقدم، وضع تالی است؛ پس اگر شرط در این قضیه شرطیه ثابت شود، نتیجه می‌شود که صورت ذهنیه ما مطابق با واقع است؛ ولی اگر شرط ثابت نباشد، احتمال دارد هر صورتی به ذهن ما بیاید. پس کافی است ثابت کنیم این شرط محقق است. این کار را با دلیل استقرا انجام می‌دهیم.

گام سوم: اگر وقتی خارج را ادراک می‌کنیم، تطابقی میان واقع و صورت ادراک شده نباشد، دو منشأ می‌تواند داشته باشد: یا ما فقط بخشی از واقع را درک کرده‌ایم و یا اینکه آنچه درک کرده‌ایم، هیچ ارتباطی با خارج ندارد.

گام چهارم: وقتی مثلاً شیئی در مقابل ما قرار گرفته، آن را می‌بینیم، صورتی به ذهنمان می‌آید و زمانی که به آن پشت کنیم، صورت نیز از بین می‌رود. هم احتمال دارد درست دیده باشیم و هم احتمال دارد درست ندیده باشیم. عمل را تکرار می‌کنیم و هر بار که با آن شیء روبه‌رو می‌شویم، همان صورت را در ذهن خود می‌یابیم و این‌چنین احتمال درست‌دیدن تقویت می‌شود. با افزایش تکرارها، این احتمال آن‌قدر بالا می‌رود که ناگهان از آن، یقین به درست‌دیدن، متولد می‌گردد. وقتی یقین به درست‌دیدن پیدا کردیم، بدین معناست که یقین یافته‌ایم تمام آنچه را با آن مواجه هستیم، می‌بینیم و آنچه را با آن مواجه نیستیم، نمی‌بینیم. این یقین به معنای یقین به تحقق شرط در قضیه شرطیه بالاست.

گام پنجم: با تحقق شرط مشروط نیز محقق می‌شود، پس صورت ذهنی با واقع تطابق دارد.

به این ترتیب تطابق واقع با ذهن ثابت می‌شود. شهید صدر در ادامه مسئله دیگری

که مرتبط با این بحث است، مطرح می‌کند و آن بحث تشابه و تماثل بین اشیاست. اینکۀ مثلاً چگونه می‌توان یقین به تشابه گربه‌ها به یکدیگر را موجه دانست، نمی‌توان تطابق واقع با صورت ذهنی را برای اثبات تماثل بین اشیا کافی دانست؛ زیرا احتمال می‌رود دستگاه حسی ما بعد از ادراک شیء اول دچار تغییر شود. شهید صدر در اینجا نیز روش خود را به کار برده، این احتمال تغییر در دستگاه ادراکی را با حساب احتمالات نفی می‌کند (همان، ص ۵۳۴). این نکته از این جهت حائز است که در مسئله بعد می‌خواهیم از تکرار مشاهده مقارنت الف با ب، وجود رابطه ضرورت را میان هر (الف) با هر (ب) ای نتیجه بگیریم.

۳. اثبات رابطه علی و معلولی

وجود رابطه ضرورت بین سبب و مسبب یا علت و معلول در مکتب عقلی، جزء اولیات است؛ لکن عده‌ای در آن خدشه کرده و این ضرورت را منکر شده‌اند (کاپلستون، ۱۳۸۶، ص ۲۹۵-۳۰۵). از نگاه شهید صدر اگرچه این قضیه از قضایای اولی و پیشینی است، می‌توان با استفاده از دلیل استقرایی آن را اثبات نیز کرد (صدر، ۱۴۳۴، ص ۱۴۳-۱۵۰):

گام اول: دو پدیده (الف) و (ب) را در نظر بگیریم و فرض کنیم در مشاهدات مختلف موجودشدن (الف) را مقارن با موجودشدن (ب) یافته‌ایم.

گام دوم: دو فرضیه پیش روی ماست:

۱. این تقارن تصادفی باشد.
۲. میان آن دو، رابطه علیت (ضرورت) باشد و یا موجود سومی به نام (ت) با هر دو رابطه علیت دارد و آنها معلول او هستند.

گام سوم: با افزایش تعداد آزمایش‌ها و مشاهده اقتران در هر مورد، احتمال تصادفی بودن این تقارن ناچیز می‌شود؛ زیرا هر کدام از (الف) و (ب) در زمان‌های بسیاری امکان موجودیت دارند و عدم تقارن، حالات بسیار متعددی می‌تواند داشته باشد و در نتیجه احتمال وقوع این حالت تصادفی خاص (حالت تقارن) از میان این

حالات متعدد، بسیار کم می‌شود.

گام چهارم: با افزایش مشاهدات و تکرار تقارن این دو، احتمال تصادفی بودن مدام کاهش می‌یابد تا اینکه در مرحله توالد ذاتی، یقین به بطلان فرضیه اول حاصل می‌شود و با توجه به احتمال فرضیه دوم، احتمال کمی نیست؛ لذا این فرضیه ثابت شده، وجود رابطه علیت و ضرورت بین اشیا نتیجه می‌شود.

هـ) ارزیابی رهاوردهای فلسفی نظریه توالد ذاتی

شهید صدر به کمک روش ذاتی توانست طریقه حصول یقین در سه مسئله فلسفی را تبیین کند؛ لکن اشکالی که برخی بر اصل نظریه ذاتی مطرح کرده‌اند (سروش، ۱۳۶۶، ص ۴۵۸-۴۶۰) در رهاوردهای آن به خوبی خود را نشان می‌دهد. اشکال این است که شهید صدر تصدیق و یقین را مورد نظر قرار داده و تمام تلاشش آن بوده است نحوه حصول یقین را توجیه کند؛ حال آنکه نحوه حصول یقین بحثی روان‌شناختی است نه معرفت‌شناختی. در معرفت‌شناسی آنچه مورد نظر است تصدیق نیست، بلکه قضیه است و اینکه چگونه صدق و کذب قضایا را باید سنجید. روش ذاتی شهید صدر هیچ کمکی در این راه به ما نمی‌کند و هیچ ضابطه‌ای برای سنجش صادق از کاذب ارائه نمی‌دهد. در این سه مسئله فلسفی هم با لحاظ همه توضیحات شهید صدر نهایتاً نحوه یقین به این گزاره‌ها مشخص می‌شود؛ لکن یقین به یک قضیه، دلیل بر صدق آن نیست.

این اشکال این‌گونه پاسخ داده شده است که نظریه ذاتی شهید صدر از این حیث که ضابطه‌ای برای مصون ماندن اندیشه استقرایی از خطا ارائه می‌دهد، نظریه‌ای معرفتی است؛ به عبارت دیگر او فرایندی معرفت‌شناختی برای تحصیل یقینی موجه و مدلل مطرح می‌کند؛ لذا نمی‌توان کار او را روان‌شناختی به شمار آورد (خسروپناه، ۱۳۸۳، ۱۸). توضیح آنکه حساب احتمالات - که بیانگر احتمال نفسانی ما نسبت به وقوع یک امر در خارج است - صرفاً امری ذهنی نیست، بلکه متناسب با شرایط خارجی و ناظر به واقع است؛ یعنی درصد وقوع یک امر در خارج را نشان می‌دهد و این‌گونه نیست که صرفاً در درون ما بوده و هیچ ارتباطی با خارج نداشته باشد. احتمال اینکه در ده بار پرتاب

سکه، ده مرتبه خط بیاید، واقعاً کم است؛ یعنی در خارج چنین اتفاقی به ندرت می‌افتد نه اینکه ما در درونمان آن را کم ببینیم، اما در واقع نادر نباشد. پس حساب احتمالات می‌تواند ضابطه‌ای برای تناسب یک تصدیق با شرایط خارجی و میزان تطابق متعلق آن با واقع باشد. اگر تصدیق به یک قضیه مطابق روش ذاتی توجیه شود، آن تصدیق با شرایط خارجی متناسب بوده و ناظر به واقع است؛ لذا می‌تواند معیار تطابق قضیه با خارج قرار گیرد.

۱. اثبات وجود صانع حکیم (و رهاوردهای کلامی نظریه توالد ذاتی)

۱. اثبات وجود صانع حکیم

یکی از ادله اثبات وجود صانع، برهان نظم است که تقریرات مختلفی برای آن بیان شده است (سبحانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۳-۵۶)؛ لکن برخی با طرح اشکالاتی، آن را تضعیف نموده و از اعتبار آن کاسته‌اند. شهید صدر از طریق مکتب معرفتی که تأسیس نمود، سعی کرد این دلیل را روش علمی متقنی برای اثبات صانع معرفی کند. توضیح مطلب را با یک مثال آغاز می‌کنیم:

ما در زندگی روزمره خود، وقتی با کتابی مثل اشارات و تنبیهات روبه‌رو شده، آن را مطالعه می‌کنیم، ناخودآگاه یقین حاصل می‌کنیم که این کتاب نویسنده‌ای حکیم دارد. اگر سؤال شود چگونه این یقین حاصل شد، چه می‌گوییم؟ تحلیل شهید صدر این‌گونه است که ما وقتی کلمات و جملات این کتاب را مطالعه می‌کنیم و نظم و هماهنگی بین آنها را می‌بینیم، فرضیه‌ای در ذهن ما شکل می‌گیرد و آن اینکه «نویسنده‌ای دانا این کتاب را نوشته است». اگر این فرضیه درست نباشد، پس این کلمات بر اساس اتفاق کنار هم قرار گرفته و حتی حروف تشکیل‌دهنده آنها نیز تصادفاً به هم رسیده‌اند؛ مثل اینکه بچه خردسالی روبه‌روی رایانه نشسته و تصادفی دکمه‌های صفحه‌کلید را زده و در نهایت مجموع حروفی که او تایپ نموده، کتاب اشارات شده است.

می‌توان با استفاده از حساب احتمالات، احتمالی را که در درون ما نسبت به تصادفی بودن این امر حاصل می‌شود، بیان کرد. اگر فرضیه ما درست نباشد، احتمال

اینکه کتاب اشارات به صورت تصادفی - از کنار هم قرار گرفتن شماری حروف - حاصل شده باشد، بسیار ناچیز است؛ زیرا حالات بسیار زیادی می‌توان برای قرارگیری تصادفی حروف در کنار هم تصور کرد و آن‌گاه احتمال وقوع این حالت در میان آنها، کسری است که صورت آن عدد ۱ و منخرجش عدد بسیار بزرگی است. منخرج این کسر با افزایش مطالعه ما و دیدن کلماتی بیشتر از کتاب، بزرگ‌تر و احتمال تصادفی بودن کم و کمتر می‌گردد. در مقابل تصدیق فرضیه اول، مدام تقویت یافته، از مرحله ظن به سمت یقین حرکت می‌کند. توالد ذاتی گام نهایی است که طی شده و وجود نویسندگانه دانا متعلق یقین قرار می‌گیرد.

شهید صدر همین تحلیل را در مورد اثبات صانع برای عالم مطرح می‌کند (صدر، ۱۴۲۳، ص ۴۱-۵۰). در واقع شهید صدر معتقد است ما انسان‌ها به همان شیوه‌ای که معمولاً در زندگی روزمره مان به امور مختلف یقین حاصل می‌کنیم، بعد از مشاهده و دقت در عالم، نسبت به وجود خدا نیز یقین به دست می‌آوریم و این روشی است که در برخی آیات قرآن مورد توجه گرفته است: «سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ...» (فصلت: ۵۳) و «اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴) و «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ...» (ملک: ۳).

دلیل استقرایی بر وجود خدا این‌گونه است:

گام اول: ما عالم هستی و نظم‌ها و هماهنگی‌های میان موجودات آن و تناسب بین اجزای آن، به‌ویژه موافقت آن با نیازهای انسان را مشاهده می‌کنیم.

گام دوم: فرضیه‌ای که بتواند این مشاهدات را توجیه کند، آن است که حکیمی وجود دارد که صانع این مجموعه است.

گام سوم: ملاحظه می‌کنیم که اگر این فرضیه درست نباشد، احتمال به‌وجود آمدن این گونه نظم بسیار ضعیف است؛ زیرا اگر صانع حکیمی آن را به وجود نیاورده باشد، این پدیده‌ها به صورت کاملاً تصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ درحالی‌که در

فرض تصادف، حالات بسیار متعددی ممکن است رخ دهد؛ لکن تنها همین حالت واقع شده است و این بر اساس حساب احتمالات، احتمالی بسیار کم دارد.

گام چهارم: با لحاظ همه مشاهدات خود از نظم موجود در عالم ترجیح می‌دهیم فرضیه‌ای که در نظر گرفته‌ایم، درست باشد و ظن قوی به آن برایمان حاصل می‌شود. گام پنجم: بین احتمال صدق فرضیه ما و احتمال طرف مقابل رابطه معکوس وجود دارد و با کم شدن احتمال طرف مقابل، احتمال صدق فرضیه بالا می‌رود؛ لذا بعد از مشاهدات مکرر و کاهش شدید احتمال تصادفی بودن پدیده‌های عالم، احتمال صدق فرضیه تا آنجا افزایش می‌یابد که منتهی به یقین می‌شود و وجود صانع حکیم متعلق یقینی موجه که بر اساس دلیل استقرایی و توالد ذاتی به وجود آمده، قرار می‌گیرد.

۲. اثبات نبوت پیامبر اسلام ﷺ

از نگاه شهید صدر همان شیوه یقین‌آور در زندگی روزمره ما می‌تواند یقین به نبوت پیامبر اکرم ﷺ را نیز به ارمغان آورد. به این مثال دقت کنید: کودکی دبستانی جزوه‌ای به شما می‌دهد که در آن مطلبی فلسفی - عرفانی با جملات و عباراتی زیبا و ادبیاتی دلنشین بیان شده است. اگرچه این جزوه را کودک برای شما آورده، آیا احتمال می‌دهید خود او نویسنده آن باشد؟ هرگز. وقتی محتوای جزوه را با شرایط و توانایی‌های آن کودک مقایسه می‌کنیم، احتمال نمی‌دهیم او نویسنده چنین متنی باشد و خوشبینانه‌ترین فرضیه این است که کسی این مطالب را به او دیکته کرده و او را در تهیه آن یاری رسانده است.

برای اثبات نبوت پیامبر اسلام ﷺ می‌خواهیم از همین نکته که بارها در زندگی‌مان بهره برده‌ایم، استفاده کنیم؛ یعنی محتوای رسالت پیامبر را با شرایط شخصی و اجتماعی ایشان مقایسه نموده، مطلوبمان را نتیجه بگیریم. بر این اساس شهید صدر چهار گام را طی می‌کند:

گام نخست: این شخصی که مدعی رسالت شده است، در جامعه‌ای می‌زیسته که از لحاظ سطح فکری، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در مرتبه پایینی قرار داشت.

جامعه‌ای که اکثر افراد آن بی‌سواد بودند. این شخص خود نیز فردی امی بود که تمایزی با دیگران نداشت مگر از حیث اخلاقی.

گام دوم: رسالت او ویژگی‌هایی خاص داشت:

- او فرهنگی آورد که با دیگر فرهنگ‌ها قابل مقایسه نبود. از خدا، صفات او، علم و قدرتش و نوع ارتباطش با انسان، همچنین از عدالت و رفع ظلم و حمایت از مظلومان و ضعفا و مقابله با ظالمان و... سخن گفت.

- شریعت و احکامی که او برای زندگی شخصی و اجتماعی انسان‌ها آورد و ارزش‌های والایی که مطرح نمود، هر کس را تحت تأثیر قرار می‌داد؛ به‌گونه‌ای که جامعه آن روز را که غرق در جاهلیت بود، در مدت کوتاهی متحول کرد.

- در کتابی که آورد، داستان‌هایی از امت‌های پیشین نقل شده بود؛ داستان‌هایی که تنها برخی از یهود و نصاری از آن آگاه بودند.

- کتابی که آورد از لحاظ فصاحت و بلاغت بی‌نظیر است.

- و...

گام سوم: بر اساس حساب احتمالات، احتمال اینکه این چنین شریعتی از شخصی با خصوصیتی که در گام اول بیان شد، صادر شود و خود او به‌وجودآورنده آن باشد، بسیار کم است.

در اینجا شاید اشکالی به ذهن برسد و آن اینکه چنین احتمالی به نظر کم نمی‌رسد؛ زیرا موارد مشابهی وجود داشته که در جامعه‌ای شخصیتی ممتاز بروز کرده و حرکتی اجتماعی به وجود آورده، رهبری آن جامعه را برعهده گرفته است؛ لکن باید توجه داشت که رسالت پیامبر ما نمی‌تواند از آن نوع باشد؛ زیرا بر خلاف حرکت‌های اجتماعی دیگر، حرکت ایشان، حرکتی تدریجی و در ابعاد محدودی از زندگی نبود، بلکه انقلاب و تحولی ناگهانی در همه ابعاد زندگی بشر ایجاد شد؛ آن هم با رهبری

فکری، عقیدتی و اجتماعی شخص پیامبر که فردی امی بود.

گام چهارم: با افزایش دقت در خصوصیات آن شخص از یک طرف و ویژگی‌های شریعت از طرف دیگر، احتمال شخصی بودن آن آنقدر کم می‌شود که یقین به بطلان آن پیدا می‌کنیم. فرضیه‌ای که می‌تواند توجیه‌گر این پدیده باشد و احتمال آن نیز کم نیست، لحاظ عاملی خارج از امور حسی و طبیعی است که آن عامل وحی است. با ازبین رفتن احتمال شخصی بودن این رسالت، یقین به وحیانی بودن آن حاصل می‌شود (همان، ص ۷۲-۸۲).

۵۷

ذهن

رهاوردهای نظریه توالد ذاتی شهید صدر

ز) ارزیابی رهاوردهای کلامی نظریه توالد ذاتی

برخی محققان در مورد اثبات صانع حکیم با روش ذاتی اشکال کرده‌اند.* اشکال را می‌توان در مثالی که ما برای توضیح استدلال آوردیم، نشان داد. وقتی ما کتاب اشارات را می‌بینیم، بر اساس حساب احتمالات و توالد ذاتی یقین می‌کنیم نویسنده‌ای حکیم آن را نوشته است؛ لکن پرسش این است که اگر تعداد کتاب‌ها بی‌نهایت باشد آیا باز هم می‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت؟ پاسخ منفی است؛ زیرا ممکن است برخی دیگر از کتاب‌ها بی‌معنا باشند و در این بی‌نهایت بار به صورت اتفاقی، این جملات کنار هم افتاده است. اگر ما بی‌نهایت بار سکه‌ای را به هوا پرتاب کنیم، احتمال اینکه پنج بار پشت سر هم خط بیاید، کم نیست؛ به همین صورت اگر کودکی حروف صفحه‌کلید را بی‌نهایت بار بزند، احتمال اینکه کلمه‌ای یا حتی جمله‌ای با معنا در آنها تشکیل شود، کم نخواهد بود. در بی‌نهایت بار تصادف و اتفاق، هر چیزی احتمال وقوع این امور پایین نیست. به تعبیر حساب احتمالات باید گفت در فرض بی‌نهایت، همان‌طور که مخرج کسر بی‌نهایت است، صورت کسر نیز رو به بی‌نهایت می‌رود.**

بعد از بیان این مثال‌ها سراغ برهان نظم می‌رویم و نتیجه می‌گیریم که با فرض

* این اشکال برگرفته از بیانات استاد سید محمود مددی در جلسه درس خارج مورخ ۹۶/۲/۱۶ است.

** زیرا مثلاً پنج بار خط آمدن متوالی می‌تواند در پنج دفعه اول باشد یا پنج دفعه دوم یا پنج دفعه سوم یا... تا بی‌نهایت.

بی‌نهایت بودن عوالم، نمی‌توانیم از دیدن نظم در این عالم، وجود ناظم و صانع حکیم را نتیجه بگیریم؛ به عبارت دیگر فرض بی‌نهایت بودن عوالم، مانع از کاهش احتمال فرضیه تصادفی بودن شده، دیگر توالد ذاتی صورت نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد این اشکال قابل پاسخ نبوده، ظاهراً شهید صدر به این نکته بی‌نهایت بودن اطراف احتمال توجه نداشته‌اند؛ لذا نظریه توالد ذاتی در برهان نظم قابل استفاده نیست.

نتیجه‌گیری

شهید صدر نظریه توالد ذاتی را تنها شیوه تولید علم دانسته، بیشتر معرفت‌های بشری را بر این اساس توجیه می‌کند. ایشان ضمن تبیین روش توالد ذاتی، به رهاوردهای آن در علوم منطقی، فلسفه و کلام اشاره کرده است.

شهید صدر در علم منطقی معتقد است تنها اولیات و فطریات جزء بدیهیات‌اند و محسوسات، تجربیات، حدسیات و متواترات نیز مانند دیگر معارف بشری بر اساس دلیل استقرایی تولید می‌گردند؛ به عبارت دیگر بدیهیات در نگاه او همان قضایای پیشینی هستند. ایشان حتی اولیات و فطریات - به جز اصل تناقض و اصول مسلمة نظریه احتمال - را نیز با دلیل استقرایی قابل تبیین می‌داند، هرچند این امر به بدیهی و پیشینی بودن آنها آسیبی نمی‌زند.

شهید صدر در فلسفه بر اساس نظریه خود، واقعیت خارجی را در مقابل ایدئالیست‌ها، تطابق ذهن با خارج را در مقابل برخی سوفسطاییان و رابطه علی و معلولی را در مقابل برخی تجربه‌گرایان اثبات می‌کند. این سه اصل فلسفی پیش از این جزء بدیهیات محسوب شده و دلیلی بر آن اقامه نشده بود. شهید صدر در کلام با ارائه تقریر جدیدی از برهان نظم، وجود صانع حکیم را نتیجه می‌گیرد. نبوت پیامبر اسلام ﷺ را نیز به همین شیوه ثابت می‌کند.

با توجه به اشکال و جواب‌هایی که بیان شد، به نظر می‌رسد مناقشات مطرح بر رهاوردهای منطقی و فلسفی وارد نیست؛ لکن به‌کارگیری روش توالد ذاتی در «اثبات

صانع حکیم از طریق برهان نظم» قابل خدشه است. نکته‌ای که در اینجا لحاظ نشده، آن است که در فرض بی‌نهایت بودن اطراف احتمال، حساب احتمالات کارایی خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشد؛ لذا چون در مورد عالم هستی، فرض بی‌نهایت بودن عوالم مطرح است، این مورد به عنوان رهاورد این روش پذیرفتنی نیست.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا؛ برهان شفا؛ ترجمه و پژوهش مهدی قوام صفری؛ تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳.
۲. پوپر، کارل؛ منطق اکتشاف علمی؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۳. حیدری، کمال؛ المذهب الذاتی فی نظریة المعرفة؛ بیروت: مؤسسه الهدی، ۱۴۳۴ق.
۴. خسروپناه، عبدالحسین؛ «منطق استقرا از دیدگاه شهید صدر»، نشریه ذهن؛ ش ۱۸، ۱۳۸۳، ص ۲۹-۵۸.
۵. راسل، برتراند؛ مسائل فلسفه؛ ترجمه منوچهر بزرگمهر؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.
۶. سروش، عبدالکریم؛ تفرج صنع؛ تهران: انتشارات صراط، ۱۳۶۶.
۷. صدر، محمدباقر؛ الاسس المنطقیه للاستقراء (موسوعه الشهيد الصدر، ج ۲)؛ ج ۱، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۴ق.
۸. —؛ الفتاوی الواضحه (موسوعه الشهيد الصدر، ج ۱۶)؛ ج ۱، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۳ق.
۹. طباطبایی، محمدحسین؛ اصول فلسفه رئالیسم؛ ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۰. —؛ نهاية الحکمه؛ تعليق عباسعلی زارعی سبزواری؛ ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۶ق.
۱۱. کاپلستون، فردریک چارلز؛ تاریخ فلسفه (یونان و روم)؛ ترجمه سیدجلال الدین محتبوی؛ ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۱۲. مکی العاملی، حسن محمد؛ الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل

(محاضرات الاستاذ الشيخ جعفر السبحاني)؛ ج ۱۰، قم: مؤسسه الامام
الصادق عليه السلام، ۱۳۹۶.

۱۳. مظفر، محمد رضا؛ المنطق؛ ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۲۶ق.

۱۴. نصيرالدين طوسي، محمد؛ شرح الاشارات و التنبهات؛ ج ۲، قم: نشر البلاغه،
۱۴۳۵ق.

۶۱ هاشمي شاهرودي، محمود؛ بحوث في علم الاصول؛ ج ۱، قم: مؤسسه الفقه و
معارف اهل بيت عليهم السلام، ۱۴۳۳ق.

دین

رهاورددهای نظریه توالد ذاتی شهید صدر

